سیمای پیامبر (ص) در مثنوی مولانا

جواد جعفریان، دانشجوی دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی[1]

پرویز حیدری، دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان [2]

چکیده

آشنایی عمیق مولانا با معارف اسلامی (قرآن و تفاسیر و احادیث رسول) و غور ایشان در آن‌ها، باعث شده است که در مثنوی از داستان پیامبران، به ویژه از سیرت حضرت رسول (ص) با تنوع و گستردگی فراوان بهره ببرد.

پیامبر از نور حق است و هم جنس ملک و عقل، کردار و گفتارش در حیطه‌ی قدرت و تصرف حق است و از غیب آگاه. علت‌های درونی (نفس) انسان را می‌شناسد و پیروی از ایشان موجب بیداری انسان‌ها از خواب غفلت و کمال انسان‌هاست. ثنای او، ثنای خداست، بدین جهت ممدوح حقیقی عارفان است. عشق حق با او همراه است و در همه جا، وجه الله را می‌بیند. آیینه‌ای است که هر کس چه کافر و چه مؤمن، در او بازتاب حال و آینده خویش را مشاهده می‌کند. یاریگر و شفیع مسلمان و غیر مسلمان است. سنت ایشان در زندگی فردی و اجتماعی الگوی حسنه‌ی معتقدان به اوست.

عاطفی‌ترین قسمتی که مولانا در مثنوی به حضرت رسول (ص) پرداخته، زمانی است که

1 - jjafari91@yahoo.com

2 - parviz_headari@yahoo.com

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

فکر مولانا را در فراتر بودن آن از حدود مذهب معین می‌دانند۲. (شمیل، ۱۳۷۴: ۶).

«پنجاه و شش شعر مثنوی با جمله «گفت پیغمبر» آغاز می‌شود و این غیر از احادیثی است که استاد فروزانفر در کتاب «احادیث مثنوی» گردآوری کرده‌اند» (خوانساری، ۱۳۷۴: ۲۷۱) .

« غالب احادیث مثنوی که متضمن اشارت به سیرت رسول است دستاویزی برای توجیه احوال صوفیه و اولیاء و اهل طریقت می‌شود». (زرین کوب، سرّنی،۱۳۷۴: ۴۱۱، ۳۹۶)

«مولانا علاوه بر نقل اقوال رسول خدا، اشعار بسیار دلکشی در ترجمه‌ی حال و مقام و سیرت و منقبت آن بزرگ دارد که در خلال همین اشعار، شیفتگی و دلدادگی خود را از زبان دیگران به حبیب خدا آشکار می‌سازد». (خوانساری، ۱۳۷۴: ۲۷۱) او «هرگز از اظهار عشق و اعتقاد خویش به پیامبر (ص) باز نمی‌ایستد». (شمیل، ۱۳۷۰: ۳۹۳)

حضرت رسول (ص) با تقدم در غایت و تأخیر در نوبت، همه‌ی لطایف اسرار انبیاء را داراست و مولانا «همه جا رسول (ص) را مظهر کمال و مورد عنایت و محبت خاص حق، نشان می‌دهد». (زرین کوب، بحر در کوزه، ۸۱ و ۱۱۵:۱۳۷۴) مولانا، شمس الدین تبریزی را ترجمان اسرار پیمبر و وارث او و واصل به حقیقت ازلی ایشان می‌داند و شواهد بی‌شمار مناقب العارفین افلاکی نیز از عشق قلبی مولانا و شمس نسبت به پیامبر (ص) حکایت دارد (شمیل، ۱۳۸۲: ۹-۳۴۶ و نیز ۱۳۷۷: ۶-۱۳۴).

«پیامبر (ص) «اسوه‌ی حسنه«(قرآن ۲۰/۳۳)نمونه‌ی نیکو برای زندگی موحدان است. تقریباً زندگی رسول را می‌توان در معنای این آیه مشاهده کرد:«خُذِ العفْوَ و أْمُر بالعُرفِ و اعرِض عن الجهلین» (قرآن، ۱۹۹/۷)؛ مهربانی کن و خشونت مکن، اگر چه پیامبر معلم اخلاق صرف نبوده و مجبور بوده است «اَشداءُ علی الکفار» (قرآن، ۲۹/۴۸) نیز باشد. عرفِ اخلاق پیامبر، سیره‌ای است که در صحابه و خلفای راشدین و نزدیکان او بوده است؛ با این تفاوت که ایشان انسانی است در پرتو وحی، که مسیر زندگی خود و بشررا تعیین می‌کند (از افاضات استاد شفیعی کدکنی: ۱۳۸۴).

از آنجا که کتب «سیره رسول (ص) متضمن سیره‌ی روحانی پیمبر (ص) نیست و [...]

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

(۳۱۹۷/۶). احد و احمد قرین یکدیگرند. (۷۸۲/۱)

جسم حضرت رسول سایه نمی‌انداخت، چون از نور خدا بود (شرح نیکلسون، ۶۷۲/۵) بنابر تأویل مولانا از شفق (قرآن، ۱۶/۸۴)، شفق کنایتی از جسم محمد (ص) است که شمس معنی (ذات الهی) و در آن مکنون است (شرح نیکلسون، ۹/۶-۱۴۹۸).

پیامبر از الطاف من لدنِ حق است (۸۱۳/۱)؛ خداوند جسم او را جان قرار داد و بی‌واسطه به او علم آموخت (علم لدنی) (۴/۳-۵۹۳).

متعلقات پیامبر هم دریچه‌ای به سوی عالم معناست. عایشه،ام المؤمنین، زیر ردای رسول، باران غیب را مشاهده می‌کند (۲۰۳۴/۱) و دستار پیامبر که با آن لب و دهان خود را پاک کرده بود، در آتش نسوخت، بلکه سپید و بی چرک گردید؛ انسانی هم که به حضرت رسول (ص) تقرب بجوید، از آتش و عذاب ایمن خواهد بود، زیرا که جان عاشق، نزد وی از دستار برتر است (۲۰/۳-۳۱۱۶).

ب) تصرف حق در رسول

در پیوند پیامبر به آفریدگار، مولوی مثل اتصال و پیوند خم و دُرّ به دریا را مطرح می‌کند که آن باعث قدریابی رسول می‌گردد (۶/۶-۸۱۴). اعمال رسول مثل معجزات ایشان، همه در تصرف حق است (۳۰/۵-۱۳۲۳).

ج) غیب بینی رسول

رسول «سپهدار غیب» (۴/۳-۴۰) است و «گوش من لدن» (۴۵۲۸/۳) سِرّ حق روزی اوست. اگر چه خفته باشد، سِرّ طالب او و گرد او گردان و نجم ثاقب و دیوران و حارث اوست (۳/۳-۴۵۳۱). مولانا در تعظیم ایشان می‌فرماید:«جان فدای خفتگان دل بصیر» (۸/۳-۱۲۲۶).

خدا اسرار خود را در جسم خاکی حضرت رسول قرار داد تا دیگران از تعالیم او به کمال

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۳ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

حلیمه پس از بی قراری بسیار از گم شدن محمد (ص) به راهنمایی پیر بت پرست به عزم استمداد از بت‌ها حرکت می‌کند. بت‌ها از شنیدن نام رسول به سجده می‌افتند و سرنگون می‌گردند و به سخن می‌آیند: ای پیر، کسی را که نابودی ما از اوست، او را از ما می‌جویی. او باعث کسادی بازار و بی‌ارزشی ما خواهد شد. با ظهور حضرت رسول، خیالات اهل هوا درباره ما (بت‌ها) از بین خواهد رفت و ما از رشک احمد خواهیم سوخت (۶۰/۴-۹۵۵). بت شکنی رسول برای خداجوی شدن امت‌ها بود (۳۶۶/۲).

ج) راست بینی پیامبر

پیامبر مانند قیامت حق را از باطل تفریق می‌کند، که اشاره‌ای دارد به قول رسول «انا و الساعه کهاتین» یعنی من و قیامت مثل این دو [انگشت سبابه و وسطی] هستیم (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۳۷۱) سر تا سر وجود پیامبر گوش و چشم باطنی است. او شیر معارف و اسرار ربانی را به اطفال سلوک می‌نوشاند (زمانی، ۱۳۷۴: ۱۰۳/۳).

د) هدایت‌گری پیامبر

مولانا در تفسیر «یا ایها المزمل» (قرآن، ۱/۷۳) از زبان خدا خطاب به پیغمبر چنین می‌گوید: جهان سرگردانست و تو (پیامبر) هوش آن هستی و با وحی الهی چون نور، راهنمای اهل آن، به این سبب مانند حضرت عیسی (ع) نمی‌توانی عزلت بگیری و از صحبت طاعنان، نقش هدایتگری خود را واگذاری. تو همچون بینایی هستی که کوران (جاهلان) را راهبری می‌کند (۷۲/۴- ۱۴۵۳). صفت هدایتگری رسول (ص) بربسته‌ی او نیست بلکه ذاتی اوست (۱۷۰۲/۴-۱۶۹۹) مولانا صفات «قلاوز سلوک» (۱۵۹۳/۵)، «خضروقت» (۱۴۷۹/۴)، «نوح ثانی» (۱۴۵۸/۴)، «مبارک موسی» (۳۸۲/۲)، «شمع» (۱۴۵۶/۴) و «هادی» (۱۴۷۱/۴)را برای هدایتگری رسول می‌کند.

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۷ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۴- دشمنان رسول خدا (ص)

الف) کافران و احمقان

گفــت مــن آیـنـه‌ام مصـقول دســـت تـرک و هند و در من آن بیند که هست

(مثنوی، ۲۳۷۰/۲)

محمد (ص) به چشم کافران و منافقان، تُرشروی و ذوق کش می‌آمد، زیرا آن‌ها در سیمای او بازتاب احوال آینده‌ی خود را می‌دیدند؛ اما مؤمنان که او را به نور حق می‌نگریستند، وی را با روی خندان و دل شادان می‌دیدند (شرح نیکلسون، ۹/۴-۳۵۳۷ و ۲۱۴۱/۴). آنانکه از همسایگی و همسفرگی و همراهی با رسول خدا جدا ماندند با دیو بد همراه، و هم سفره می‌شوند (۲۶۸-۷۲/۵).

پیامبر، احمق را دشمن خویش و عاقل را دوست خود می‌دانست (شرح نیکلسون، ۱۵۵۱/۴) و از آن جهت سکونت در روستا را گور عاقلان نامیدندکه موجب احمقی فرد و بی‌نوری عقل او می‌شود (۸/۳ - ۵۱۷).

ب) نا اهل و صورت پرست (= ابوجهل)[۴]

منکران رسول از روی قیاس به نفس وحب جاه سروری و حسد پیغمبر را همچون خود می‌دانستند، در حالی که پیامبر را خدا چون محکی برای سنجش انسان‌ها قرار داده بود (۸۱۵/۲- ۷۹۴ و ۲۷۱۳/۳). خداوند میان بندگانش ضد هر گروه را نیز آفریده، همچنانکه در مقابل مصطفی (ص)، ابوجهل را (۲۱۶۵/۶). مولانا، احمد را قرین احد واحمد جان می‌نامد و سفارش می‌کند که برای حفظ ایمان باید از تعلقات ابوجهل تن گریخت (۲/۱-۷۸۱). پیامبر بر اساس اصل جذب جنسیت متمایل به حق است و رأی زن او نیز حق است؛ بر خلاف ابوجهل که رأی زن و مشاورش ابولهب است (۲۶۵۴/۴).

احمد مرسل با توجه به اصل اصل انبیاء همچون خلیل الله، بت شکن است و با ورود او به

بت‌خانه بت‌ها به سجده می‌افتند، اما ابوجهل به بت‌خانه وارد می‌شود و بت‌ها را سجده می‌کند (۱۷/۴ –۸۱۴). مولانا درخطاب به رسول خدا (ص)، در انکار و تهمت چند ابله، می‌فرماید: تو (رسول) کان قندی، نباید ناراحت شوی و حق برای توگواهی می‌دهد. چه گواهی بهتر از حق، اگر خفاشان، دشمن خورشیدند این خود دلیلی است بر تابانی خورشید [صدق دعوی رسول] (۹۱/۲–۲۰۸۱).

تن پاک آن حضرت، نقاب نور ضمیر اوست تا خلقی که به دعوت آنان مأمور بودند، با او بتوانند نشست و برخاست کنند و از غلبه‌ی نورش، عالم و اهل عالم آتش نگیرد (لاهوری، ۱۳۸۱ : ۳۶۴).

بو مسیلم کذاب[۵]

کار حضرت رسول همچون کار مردان باعث روشنی و گرمی است، بر خلاف دونان همچون بومسیلم که حیله و بی شرمی می‌کنند؛ به این سبب لقب بومسیلم «کذاب» ماند و بر محمد (ص) اولوالالباب. محمد (ص) چون شراب ناب (=رحیق) «مهر شده به مشک» [است] که پرهیزگاران در بهشت، نوشند (۲/۲–۳۴۰۱)؛ که از نوشیدن شراب حقیقت و حکمت الهی، لذت روحانی و ابدی نصیب آن‌ها می‌گردد؛ حال آنکه شراب شهوانی دنیاوی (پیروی از بومسیلم) به لعنت آخرت ختم می‌شود (شرح نیکلسون، ۳/۱–۳۲۰).

د) برخی یهودیان و مسیحیان

قبل از بعثت رسول، نام احمد چون تعویذی برای یهودیان در شفای بیماران و جنگ‌های وحشتناک بود اما به هنگام ظهور ایشان، حضرت را منکر شدند (۴۷/۴–۲۸۳۳). نام احمد در انجیل نیزبا تعظیم آمده بود و یاریگر مسیحیان در برابر دشمنان بود (۳۸/۱–۷۲۷ و فروزانفر، ۱/ص۲۸۹).

فلسفه جنگ‌های رسول (ص)

پیامبر اسلام، نداگر صلح و برادری بود و میان دو قبیله‌ی اوس و خزرج که از هم کینه‌ها داشتند به نور اسلام، برادری ایجاد کرد (۶/۲-۳۷۱۳) و جنگ‌های پیغمبر، مدار صلح برای اهل جهان گردید. عمل حضرت همچون فرمان قصاص حق (قرآن، ۱۷۹/۲) بود ؛چراکه ،در قصاص (مرگ کسی) برای دیگران حیات است (۷/۱-۳۸۶۵). ایشان می‌فرمودند: «من همچون عیسی (ع) حیات بخشم و غرضم از جنگ، رهایی شما [کفار] از هلاک است »(۶۰/۳-۴۵۲۸ و ۸۵/۳-۴۴۷۳).

پیامبر، بنی سیف بود و یاران او نیز صفدر؛ و مصلحت در دین او جنگ، بر خلاف دین عیسی (ع) که انزوا و کناره‌گیری از جامعه مصلحت روزگارش بوده است (۶/۶-۴۹۲۰).

حضرت رسول به تصریح آیه‌ی کریمه (قرآن،۱۰۷/۲۱) نتیجه‌ی رحمت بر عالمین است (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۲۸۱). وی با رحمت و نیکویی خود، بر مخالفان خویش غلبه می‌کنند (۶/۵-۵۱۳). ایشان در دنیا از صحبت با منکران ظاهر بین و مشغول به دنیا به تصریح کریمه‌ی «لکم دینکم ولی دین» (قرآن، ۶/۱۰۹) خودداری می‌کرد ند (۱/۵-۳۹۴۰).

۵- معجزات رسول

با حضرت رسول، نایب حق بر روی زمین، معجزاتی بود که همه‌ی مردم دربرابر آن تسلیم بودند؛ وجودش زندگی‌بخش بود و اعمالش در تصرف حق (۵/۵-۱۳۲۳).

عاشق صادق بر جمادات تصرف می‌کند و عجیب نیست که سخنش بر انسان دانا، مؤثر افتد؛همانگونه که صدق رسول، ماه را به دو نیم کرد و خورشید غروب کرده را، جهت ادای نماز عصر، بازگرداند (۲۷۷۶/۵).

۶- پیامبر زندگی فردی و اجتماعی

مولانا با توجه به احادیث مذکور در مثنوی ،به برخی از ویژگی‌های زندگی فردی و اجتماعی

حضرت رسول ،متناسب با گفتار خویش، اشاره کرده است که به عنوان نمونه برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

الف) کسب وتوکل: توکل در امور نباید باعث نادیده گرفتن جهد و تلاش و اکتساب گردد؛ چرا که «خداوند فرد کاسب را دوست می‌دارد» (۴/۱-۹۱۲).

ب) نیکی و پاکی: پیامبر به صحابی خود مفهوم کریمه (قرآن، ۲۰۱/۲) را سفارش می‌کرد که «خدایا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما» (شرح نیکلسون، ۳/۲-۲۵۵۱) و دعوت به نکوکاری می‌کرد: «خوش به حال کسی که بعد از مرگش، کار نیکش باقی بماند» (۱۶۰۵/۱).

ج) انفاق : رسول «بهترین مردم را نافع‌ترینشان به خلق می‌دانستند» (۴۸۲/۶) و سفارش می‌کردند «به زیردستان خود از آنچه می‌خورید و می‌پوشید، بخورانید و بپوشانید» (۵/۶-۳۹۷۴).

د) نماز: پیامبر «نور چشم خود را در نماز می‌دیدند» (۳۲۳۵/۲) و «نماز را کوفتن در حق می‌دانستند که هر کس در آن اصرار ورزد، در برای او گشوده می‌شود و به آن ملکوت وارد می‌گردد» (۹/۵-۲۰۴۸).

هـ) پرهیز از عیب جویی: حضرت رسول مؤمنان را آینه‌ی همدیگر می‌دانستند که در معنا واحدند و هر یک باید اعمال و احساسات همنوعان خود را بازتاب اعمال و احساس خود بدانند و به جای عیب جویی از دیگران، در اصلاح عیب‌های خود سعی نمایند (شرح نیکلسون، ۱۳۲۸/۱). ایشان بر عیب‌جویان نحوه‌ی تلفظ حیّ بلال خشمگین شدند و فرمودند حیّ بلال در نزد خدا بهتر از صد قیل و قال شما خسان است و آن‌ها را با این تهدید که رازهایتان را بر ملا خواهم کرد، از عیب جویی باز داشتند (۸/۳-۱۷۵).

و) رازداری و مشورت: پیامبر در امور مهم با پنهان کردن اسرار، با یاران به گفتگو و مشورت می‌پرداخت (۴/۱-۱۵۰۲) و می‌فرمودند: «هر کس سر را پنهان دارد به مراد خود زود می‌رسد» (۱۷۶/۱).

ز) نفس ستیزی: رسول (ص) جهاد با نفس را جهاد اکبر و بزرگتر و دشوارتر از جهاد اصغر (جنگ در راه خدا) می‌دانستند (۸/۱-۱۳۸۷). ایشان به علت پاکی جانش از هوس‌ها، به

۲۳ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۲۵ ◇◇◇

منابع و مآخذ

• **قرآن کریم**

• پور نامدایان، تقی (۱۳۶۹). **داستان پیامبران در کلیات شمس**، شرح و تفسیر عرفانی داستان‌ها در غزل‌های مولوی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

• تسوایگ، اشتفان (۱۳۸۳). **سه استاد سخن بالزاک، دیکنز، داستایفسکی**، ترجمه‌ی محمد علی کریمی، تهران، نی.

• جعفری، محمد تقی و همکارانش (۱۳۶۴). **از دریا به دریا**، چهار جلد، تهران، وزارت ارشاد.

• خوانساری، محمد (۱۳۷۴). «**مولانا در پیشگاه مقام رسالت**»، نامه شهیدی (جشن‌نامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی) به اهتمام علی اصغر محمد خانی، ویراسته‌ی حسن انوشه، تهران، طرح نو.

• زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). **بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی**، جلد ششم، تهران، علمی.

• زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴): **سرّنی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی**، جلد اول، چاپ ششم، تهران، علمی.

• زمانی، کریم (۱۳۷۴): **شرح جامع مثنوی معنوی**، دفتر سوم، تهران، اطلاعات.

• سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۷). **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.

• شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۴). "افاضات استاد در کلاس مثنوی"، دانشگاه تهران.

• شیمل، آن ماری (۱۳۷۰). **شکوه شمس**، ترجمه‌ی حسن لاهوتی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

• شیمل، آن ماری (۱۳۷۴). "عشق مولوی به پیامبر اسلام (ص)" ،روزنامه اطلاعات، بخش اول (پنج‌شنبه ۷۴/۲/۱۴) و بخش دوم (پنج‌شنبه ۷۴/۲/۲۱).

• شیمل، آن ماری (۱۳۷۷). **من بادم تو آتش، درباره آثار و زندگی مولانا**، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، توس.

• فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۱). **احادیث و قصص مثنوی**، ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داوودی، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.

• فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۱): **شرح مثنوی شریف**، سه جلد، چاپ دهم، تهران، زوّار.

• لاهوری، محمد رضا (۱۳۸۱). **مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات رضا روحانی، تهران، سروش.

• مولوی، جلال الدین (۱۳۷۵): **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد الین نیکلسون، شش جلد، تهران، توس.

• نعمانی، شبلی (۱۳۸۲): **سوانح مولانای روم**، زندگی‌نامه‌ی مولانا جلال‌الدین، ترجمه‌ی توفیق سبحانی، تهران، علم.

• نیکلسون، رینولد آلن (۱۳۷۴). **تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا**، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، سخن.

• نیکلسون، رینولد آلن (۱۳۷۸). **شرح مثنوی معنوی**، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، شش دفتر، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی